

جمعه 11 مرداد 1392

سلطه روایت بر واقعیت، یادداشتی باب مستند رضا شاه در شبکه من و تو، لیلا سامانی



با وجود این همه سرزنش و تحسین دوگانه با در نظر گرفتن بستر تاریخی دوره سلطنت رضا شاه، چگونه می توان بدون احاطه به موضوع و به دور از غرض ورزی، شخصیتی چون او را تنها در قالب "گزارشی تبلیغاتی" تحلیل کرد؟

ویژه خبرنامه گویا

شبکه ی تلویزیونی "من و تو" امسال و در آستانه ی سالروز درگذشت "رضا پهلوی (میرنج)" فیلمی صد و پنجاه دقیقه ای پخش کرد که از قرار درصدد بود شرح "مستند" گونه ای را از سالیان حکومت بنیان گذار آخرین دودمان شاهنشاهی ایران، روایت کند.

این شبکه ی تلویزیونی که به یمن برخورداری از مکتب مالی توانسته است با برنامه های سرگرم کننده ی حرفه ای و خوش آب و رنگ در جذب مخاطب عام موفق عمل کند و با تزریق سرخوشی مفرط و موضعی در برنامه هایی نظیر "آکادمی موسیقی گوگوش" و "شعر یادت نره" درک موسیقایی بینندگان فارسی زبان را از حداقل ها به سمت و سوی رکود و سطحی نگری سوق دهد، هر از گاه و به مناسبت هایی مرتبط با خاندان پهلوی، فیلم هایی تحت عنوان "مستند" را پخش می کند، فیلم هایی یکسویه و سرشار از تحریف های تاریخی که همگی در راستای پیشبرد اهداف سیاسی این شبکه طراحی شده اند.

از فیلم "هرگز خواب کورش" که احساسات ناسیونالیستی مخاطب عام را هدف گرفته بود تا "از تهران تا قاهره" که روایت "پراب چشم" و جانبدارانه ی فرح پهلوی بود از آخرین روزهای استقرار حکومت محمدرضا شاه پهلوی.

این مقال، با مسلم دانستن حق بهره گیری این شبکه از امکانات خود برای تبلیغ جریان سیاسی مورد حمایتش، تنها به نقد شیوه ای می پردازد که استیلاک رسانه ای را در دنیای امروز، مخوف و هولناک می سازد، شیوه ای که در آن مستندهای غیر منفکرانه از راه شبیه سازی واقعیت و حذف برخی حقایق، به شکلی مهلک، "راستین" جلوه داده می شوند و در همان حال، مخاطب را با خود همراه می سازند؛ شیوه ای که در "مستند رضا شاه" به خوبی قابل مشاهده است. این مستند با ستایش غیر حرفه ای و بی امان از رضا پهلوی، می کوشد تا تصویر "پدر کبیر ملت ایران" و "معمار ایران مدرن" را بی هیچ خدشه ای در ذهن مخاطب حک کند و با ترفندهایی فریبکارانه هر گونه ظنی در ناقص بودن اطلاعات فیلم را از بین ببرد.

فیلم سرشار است از تصاویر بکر و مخفی کاری های بزرگ. فیلمی که با روایتی سراسر توجیه از شرح کودتای نظامی سوم اسفندماه "رضا میرنج" آغاز می شود. کودتایی که در ابتدا برای او سمتهای وزیر جنگ، نخست وزیر و سردار سپهی را به ارمان آورد و در نهایت با عزل احمد شاه - آخرین پادشاه سلسله ی قاجار - جلوس وی را بر تخت سلطنت رقم زد. نخستین تحریف فیلم از همینجا آغاز می شود، جایی که عامدانه تنها بخشی از سخنان "دکتر محمد مصدق" به عنوان یکی از مخالفان انقراض قاجاریه و سلطنت رضا شاه نقل می شود و دلیل مخالفت وی را تنها در عدم بهره مندی احتمالی از خدمات رضا خان در صورت تکیه بر تخت پادشاهی عنوان می کند.

حال آن که دکتر مصدق در نطق کوبنده ی خود در "جلسه ی تغییر سلطنت" پس از تحسین رضا خان، به خاطر برقرار ساختن امنیت افزوده است: "خوب اگر مافائل شویم که آقای رئیس الوزرا پادشاه بشوند، آنوقت در کارهای مملکت هم دخالت کنند و همین آثاری که امروز از ایشان ترشح میکند در زمان سلطنت هم ترشح خواهد کرد، شاه هستند، رئیس الوزرا هستند، فرمانده کل قوا هستند. بنده اگر سرم را ببرند تگه تگه ام بکنند و آقای سید یعقوب هزار فحش بمن بدهد زیر بار این حرفها نمی روم، بعد از بیست سال خونریزی! آقای آقا سید یعقوب! شما مشروطه خواه بودید، آزادی خواه بودید، بنده خودم شما را در این مملکت دیدم که پای منبر میرفتید و مردم را دعوت به آزادی می کردید. حالا عقیده شما این است که یک کسی در مملکت باشد که هم شاه باشد، هم رئیس الوزرا باشد، هم حاکم؟ اگر اینطور باشد که ارتجاع صرف است استبداد صرف است، پس چرا خون شهداء راه آزادی را بیخود ریختند؟؟ چرا مردم را به کشتن دادید؟ میخواستید از روز اول بیائید بگوئید که ما دروغ گفتیم و مشروطه نمی خواستیم یک ملّتی است جاهل و باید با چماق آدم شود!...."

فیلم از ابتدا می کوشد تا ماهیت دیکتاتور مآبانه ی رضا پهلوی را پوشانده و حتی رفتارهای مستبدانه ی وی را تقدیس کند. چنان که در قسمتی از روایت "افسانه وار" این فیلم، چنین عنوان می شود:

"با از هم پاشیدن حلقه اطرافیان او چه با حذف سیاسی و یا خانه نشین کردنشان بار سنگین مدیریت کشور بر دوش رضا شاه افتاد"

همین نکته اما برای مخاطبانی که اندک آشنایی ای با تاریخ معاصر ایران دارند، بیش از آن که گواهی باشد در اثبات خدمتگزاری و وطن دوستی رضا خان، به طنزی می ماند که سپاهی آن از سرنوشت تراژیک "تیمورتاش"، "علی اکبر داور"، "فیروز فرمانفرما" ریشه می گیرد، سرنوشت هایی کمابیش مشابه که این مستند کوچکترین اشاره ای به آنها نمی کند.

رضا شاه بنا به گفته ی "پرواند ابراهامیان" در کتاب "تاریخ ایران مدرن"، از این حیث "احیا کننده ی سنت شاهان" بود، او با متهم کردن تیمورتاش به اختلاس و زندانی کردن او، مسبب قتلش توسط پزشک احمدی، - پزشک زندان قصر- شد. او همچنین فیروز فرمانفرما وزیر دارایی را به اتهام رشوه خواری روانه ی زندان کرد، کسی که بعدها به مرگی مشکوک بر اثر خفگی در گذشت.

افزون بر اینها حذف فیزیکی روشنفکران مخالف رضا شاه، چون "تقی آرانی"، ترور میرزاده ی عشقی، شاعر و روزنامه نگار سی و یک ساله و قتل "فرخی یزدی" روزنامه نگار در زندان قصر هم از نکات قابل یادآوری ست که صدا البته در این مستند هیچ نشانی ندارند.

فیلم همچنین از کنار زوایا، حواشی و اعتراضات نسبت به فرمان "کشف حجاب" به سادگی می گذرد و حتی واقعه ی خونین "مسجد گوهر شاد" را با تحریف و اغماض مطرح می کند.

فیلم مذکور همچنین از پرداختن به اقدام رضا شاه در احداث زندانهای متعدد بازمانده است، زندانهایی که سرآمد آنها، "زندان قصر" به "باستیل ایران" معروف و بنا به گفته ی "علی دشتی" در کتاب "ایام محبس"، زندانی شدن در آن "شکنجه ای به مراتب بدتر از مرگ" توصیف شده بود.

این فیلم، اما تصاویری تکان دهنده و تاسف برانگیز از تخریب مقبره ی رضا پهلوی در شهر ری را به نمایش می گذارد، حرکتی ضد فرهنگی و خشونت بار که به دست انقلابیون 57 و به دستور "صادق خلخالی" صورت می پذیرد.

"مستند رضا شاه" همچنین با سود جستن از عملکرد سراسر اشکال روحانیت پس از مشروطه و سالهای استقرار جمهوری اسلامی، احساسات مخاطبی را برانگیزد که سر منشا تمامی ظلمهای رفته بر خود را در مذهب جست و جو می کند. بی آنکه از نقش موثر روحانی ای چون "آیت الله کاشانی" در حمایت از رضا شاه پرده بردارد.

شکی نیست که رضا پهلوی سرمنشا خدمات بسیاری در تاریخ مدرن ایران بوده است، خدماتی که ایران را از یک کشور رو به اضمحلال در زمان قاجار بدل به کشوری رو به توسعه ساخت، در همین زمینه "پرواند ابراهامیان" تاریخ نویس، در کتاب "تاریخ ایران مدرن" در فصل "مشت آهین رضا شاه" می نویسد: "می گویند استالین روسیه را با یک خیش چوبی تحویل گرفت، اما با بمب اتمی آن را ترک کرد، در مورد رضا شاه نیز می توان گفت که کشور را با یک نظام اداری و سازمانی فکسنی به تصرف خود در آورد و با یک دولت به شدت متمرکز آن را ترک کرد"

با این اوصاف، آیا پرداختن به کارهای عمرانی رضا شاه چون احداث راه آهن سراسری و با بنیان گذاری نهادهایی چون ارتش یکپارچه، وزارت بهداشت، دادگستری و دانشگاه، لزوم پرداختن به رویکردهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وی را نفی می کند؟ رویکردهایی که در سایه ی جاه طلبی و خودکامگی رضا شاه منجر به بروز اختناق و زمینه ساز رخ دادن وقایعی شد که نهایتا طی مدت نیم قرن، ایران را به زیر استبداد دینی کشاند.

در همین زمینه "احمد کسروی" که در زمان سلطنت رضا شاه، به مقام قضاوت دست یافت، در مجموعه مقالاتی که در روزنامه اش "پرچم" به چاپ می رساند، معایب و مزایای رضا پهلوی را بررسی کرده است، او ضمن ستودن رضا شاه از بابت خدمات مثبتی چون ایجاد کردن یک دولت متمرکز، آرام کردن "ایلات سرکش"، نظم بخشیدن به روحانیون "خرافات"، ایجاد مدارس جدید، بهبود وضعیت زنان، گسترش زبان فارسی و جایگزینی واژه های فارسی با کلمات عربی، الغای القاب و تضعیف ساختار "فتووالی"، اجرای قانون سرباز گیری، ساخت کارخانه ها و شهرهای مدرن و تلاش برای اتحاد و یکپارچگی از طریق زبان، فرهنگ و هویت واحد 1، تاکید کرده است:

"ولی از آنسوی رضاشاه مشروطه را از میان برد، دارالشورا [مجلس شورای ملی] را بی آبرو گردانید، در زمان او احساسات آزادیخواهی و ایراندوستی خفه گردید، بد اخلاقی رو بفرزونی رفت، رضاشاه هنگامی به کار برخاست که میتوانست احساسات آزادیخواهی و ایراندوستی را در مردم نیرومند گرداند و یکدسته از هوچیان و سودجویان را که در میان آزادیخواهان پیدا شده و باعث آشفتگی کشور بودند از میان بردارد و مشروطه را از راه حقیقت به جریان اندازد. خلاصه آنکه توده را بتکان آورد و یک نیرویی از آنها تولید گردانیده پشتیبان خود سازد. آن اختیاری را که بدستش افتاد می توانست در این راه بکار برد. ولی رضاشاه چون از هوچیان و آزادیخواهان دروغی رنجیدگی داشت به کینه آنها کوشید و مشروطه را از پا انداخت، و این بود انتخابات را سفارشی گردانید و از دارالشورا اختیار را گرفته قانونها را تابع اراده خود ساخت. همچنین در همه ادارات زور و چیرگی را بکار انداخت. اینها نیز زبانهای کوچکی نیست و من میدانم این بدبینی و دشمنی با مشروطه و توده در دل آن پادشاه از کجا و به چه انگیزه پدید آمده بود." 2

از سوی دیگر" پرواند ابراهامیان" در کتاب "تاریخ ایران مدرن" در خصوص مخالفت‌های عصر رضا شاه می نویسد: " بخش اعظم مخالفت با رژیم از سوی روشنفکران جدید و به ویژه دانش‌آموختگان جوانی انجام می‌شد که در زمان تحصیل در کشورهای فرانسه و آلمان طی سال‌های پراشوب دهه 1310 تحت تاثیر جنبش چپ قرار گرفته بودند. به باور آنها رضاشاه نه یک "دولت ساز" بلکه یک "مستبد شرقی"; نه یک میهن پرست از خود گذشته که پایه‌گذار خودخواه سلطنت دودمان خود؛ نه یک اصلاح‌طلب بلکه توانگرسالاری و حامی ملاکین متمول؛ و نه یک ناسیونالیست واقعی بلکه قزاق چکمه پوشی بود که نزد قزاق‌های تزارست آموزش دیده و با دسیسه‌های بریتانیای امپریالیست به قدرت رسیده بود"

با این احوال و با وجود این همه سرزنش و تحسین دوگانه با در نظر گرفتن بستر تاریخی دوره ی سلطنت رضا شاه، چگونه می توان بدون احاطه به موضوع و به دور از غرض ورزی، شخصیتی چون او را تنها در قالب "گزارشی تبلیغاتی" تحلیل کرد؟

سر آخربد نیست یادى شود از "کریس مارکر"، یکی از مطرح ترین فیلمسازان مستند، که این روزها سالگرد یک ساله شدن خاموشی اوست. اگرچه مقایسه ی فیلم های این کارگردان با فیلمی چون "مستند رضا شاه"، قیاس مع الفارق است، اما به سازندگان فیلم های مستند شبکه ی "من و تو" توصیه می شود تا با دقت در آثار مارکر، بر لزوم برائت فیلم مستند از پیش داوری های کورکورانه و رها ساختن مخاطب از پیش فرضهای ذهنی اش و دعوت او به اندیشیدن، آگاه شوند. فیلم مستند در شکل آرمان گرایانه و استادانه ی آن، به کتیبه ای تاریخی مانند است و در شکل متوسط اش، دفتری از ثبت قابل قبول و وفادارانه ی رویدادها. جا زدن نمایشی مرکب از فریب و تحریف به جای فیلم "مستند" و هدف گرفتن قشر بی مطالعه و بازداشتن او از مواجهه با چالشهای فکری اش، موجودی منفعل و سردرگم را برجای می نهد که تنها به هیجانان لحظه ای و سطحی اش متکی ست، موجودی که هیچ نقدی بر ضد این هیجان را تاب نمی آورد و بر رکود اندیشه اش پافشاری می کند.

و سخنی هم با تهیه کنندگان این شبکه ی تلویزیونی، آیا به راستی می توان وظیفه ی ارتقاء فرهنگی و پروردن مخاطب فکور و شیفته ی آگاهی را از سیاهه ی وظایف یک رسانه خط زد؟

1- تاریخ ایران مدرن – پرواند ابراهامیان

2 - نشریه ی پرچم – 4 تیر ماه 1321

PUBLISHED FROM GOOYA NEWS {[HTTP://NEWS.GOOYA.COM](http://news.gooya.com)}
COPYRIGHT © 2009 NEWS.GOOYA.COM
ALL RIGHTS RESERVED FOR THE ORIGINAL SOURCE

Served by C#1 Server #2 in 0.004 seconds